

تحلیلی بر نقد امر مطلق کانت

علی رضا اژدر* - مهدی زمانی**

سید علی علم الهدی*** - اکبر پناهی****

چکیده

امر مطلق کانت صورت مفهومی است که به عنوان قاعده زرین، ریشه در عمق تاریخ فکر بشر دارد. این اصل که بیشترین نقش را در تنظیم روابط اجتماعی ملل مختلف جهان ایفا نموده است و ردپای آن را در تمامی مکاتب الهی و نحله‌های بشری می‌توان یافت، در عبارت کوتاهی توسط کانت به این صورت تقریر و تبیین گردید:

«تنها طبق قاعده ای عمل کن که در عین حال اراده کنی قانونی عام شود»

این قاعده، همزمان زیر بنای مکتب اخلاقی مهمی قرار گرفت که به مکتب وظیفه‌گرایی مشهور است. هرچند جاذبه باشکوه این مکتب بسیاری از صاحب نظران فلسفه اخلاق را مسحور خود ساخت، اما نقدهای بسیاری را نیز در پی داشت. این مقاله به بررسی و تحلیل نقد مطلق‌گرایی حداکثری در مکتب وظیفه‌گرایی با توجه به مبانی اخلاق اسلامی می‌پردازد تا روشن کند تلاش کسانی که، سعی کرده‌اند نشان دهند این قاعده، می‌تواند با مبانی اخلاق اسلامی سازگاری کامل داشته باشد، راه به جایی نمی‌برد.

واژه‌های کلیدی

امر مطلق، وظیفه‌گرایی، اخلاق اسلامی، اخلاق هنجاری، کانت

* استادیار پیام نور مرکزی

** استادیار پیام نور اصفهان

*** استادیار پیام نور تهران

**** دانشجوی دکتری اخلاق و عرفان اسلامی دانشگاه پیام نور (مسئول مکاتبات) panahi256@yahoo.com

طرح مساله

مکتب وظیفه‌گرایی کانت در فلسفه اخلاق از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. مطلق‌گرایی، به عنوان خصوصیت ویژه‌ی آن، همواره مورد نقادی سایر مکاتب اخلاقی قرار گرفته است. نویسندگان این مقاله امیدوارند پس از بررسی این مطلق‌گرایی بی‌حد و حصر، در نهایت بتوانند پاسخی برای سوال ذیل بیابند: تحلیل‌های کسانی که در نقد خود از مطلق‌گرایی، سعی در سازگار نشان دادن «امر مطلق کانت با مبانی اخلاق اسلامی دارند، بر چه پایه‌هایی استوار است؟

مقدمه

بنا بر یک تقسیم‌بندی، اخلاق را می‌توان شامل سه نوع پژوهش دانست:

۱- فرا اخلاق (meta-ethics)

۲- اخلاق توصیفی (descriptive ethics)

۳- اخلاق هنجاری (normative ethics)

فرا اخلاق، که انتزاعی‌ترین شاخه فلسفه اخلاق محسوب می‌شود به جای طرح داوری‌های اخلاق هنجاری، در پی آن است که خود این داوری‌ها را روشن کند (هولمز، ۱۳۸۵: ۳۲۶).

مسائلی همچون:

خوبی چیست و بدی کدام است؟

آیا گزاره‌های اخلاقی واقع‌نما هستند یا اعتباری‌اند؟

آیا اساساً معرفت اخلاقی امکان‌پذیر است یا حاصلی جز شکاکیت ندارد.

و مباحثی از این قبیل، در این حوزه قرار دارد.

اینگونه پژوهش‌ها سعی می‌کنند، به روش عقلی و فلسفی، تحلیل و تبیین مفاهیم و احکام اخلاقی را از حیث معناشناختی (moral semantics)، وجود شناختی (moral ontology) و معرفت‌شناختی

(epistemology moral) دنبال کنند.

اخلاق توصیفی نیز با کمک روش نقلی و تجربی به توصیف گزارش اخلاقی افراد، گروه‌ها و جوامع می‌پردازد. در این شاخه قضاوت، داوری و ارزش‌گذاری گزاره‌های اخلاقی وجود ندارد و هدف صرفاً آشنایی با رفتار و اخلاق مکتب و یا جامعه خاصی است.

اما اخلاق هنجاری، یافتن معیاری برای رفتار اخلاقی انسان است و آن پژوهش‌ها مسائلی از این قبیل را دنبال می‌کند:

انجام چه کارهایی از لحاظ اخلاقی درست است و انجام چه رفتاری نادرست؟

هنگام مواجه شدن با تعارض‌های اخلاقی چه باید کرد؟

در این شاخه گاه فضیلت محور مطالعه و بحث قرار می‌گیرد و گاه رفتار. اگر مبنای مطالعه ما رفتار و کردار کنشگر اخلاقی باشد، این حوزه از اخلاق، خود وارد دو زیر شاخه مهم دیگر خواهد شد که از آن به دیدگاه‌های غایت‌گرایانه (teleological) و دیدگاه‌های «وظیفه‌گرایانه» (deontological) تعبیر می‌شود.

دیدگاه‌های غایت‌گرایانه (پیامدگرا)، بر این باور است که خوب بودن یا بد بودن فعل اخلاقی به خاطر پیامدها و نتایجی است که به بار می‌آورد. به این معنی که اگر رفتاری منجر به نتیجه خوب شد، خوب است وگرنه بد خواهد بود. آن نتایج که خود از حوزه اخلاق خارج‌اند، می‌تواند، لذت، سود و یا حتی سعادت فرد یا جامعه باشد.

در اینجا تذکر این نکته ضروری است که در مکتب وظیفه‌گرایی این گونه نیست که رفتارهای اخلاقی فاقد غایت باشند و به تعبیری صرفاً رفتار غایت‌گرایان مبتنی

یکدیگر تفکیک نماید. او به عنوان یک فیلسوف سعی می‌کند که اخلاق را مانند طبیعیات به دو بخش تجربی و عقلی، تقسیم کند. بخش تجربی اخلاق را انسان‌شناسی عملی (Practical anthropology) و بخش عقلی آن را اخلاق یا مابعدالطبیعه اخلاق (practical anthropology) نامگذاری می‌کند. کانت فلسفه اخلاق محض را که از همه عناصر تجربی تفکیک شده است، ضروری می‌داند و می‌گوید امکان چنین فلسفه‌ای از مفهوم مشترک وظیفه و قوانین اخلاقی آشکار می‌شود. اما برای اینکه قانون اخلاقی مبنای وظیفه قرار گیرد باید برخوردار از ضرورت مطلق باشد. این امر نشان می‌دهد که اساس وظیفه را نباید در طبیعت انسان و اوضاع و احوال محیط بر او جستجو کرد؛ بلکه اساس وظیفه در عقل ناب قابل جستجو است.

امر مطلق و صورت بندی آن

«تنها طبق قاعده‌ای عمل کن که در عین حال اراده کنی قانونی عام شود» (اونی، ۱۳۸۱: ۶۳).

این اصل همان گونه که گفته شد تأثیر گزارترین اصل اخلاقی در میان ملل مختلف جهان بوده است که اکنون زیربنای تفکر کانت برای تاسیس مکتب وظیفه‌گرایی قرار گرفته است. هرچند او اولین کسی نیست که از آن بهره گرفته است ولی او نخستین فیلسوفی است که اصطلاح مشهور امر مطلق را در فلسفه اخلاق وضع کرده است. بنا بر رأی او، امر مطلق یگانه اصل اخلاقی و پایه و اساس اخلاق است که از اراده متعین شده نشأت می‌گیرد. «چنین هنجاری یکتاست و وجود بیش از یکی از آن امکان‌پذیر نیست» (راس، ۱۳۷۶: ۶۷).

کانت سه صورت‌بندی از امر مطلق ارائه می‌کند اما تأکید می‌کند که هر سه اصل معطوف به حقیقتی واحدند و از یک مقوله پرده برمی‌دارند. صورت بندی آن به طور مختصر چنین است:

بر غایت خاص باشد بلکه تفاوت در این است که در مکاتب وظیفه‌گرایی، غایت در خود فعل نهفته است ولی در مکاتب غایت‌گرایی، غایت بیرون از آن منظور شده است. بر همین اساس گنلر و هولمز تعبیر «پیامدگرایی» یا «نتیجه‌گرایی» را برای این دیدگاه‌ها ترجیح داده‌اند.

«براساس نظریه‌های غایت‌گرایان، ملاک درستی و نادرستی و بایستگی و نبایستگی یک رفتار، ارزش‌های بیرونی و خارج از حوزه اخلاق است» (مصباح، ۱۳۸۴: ۲۵).

جایگاه فلسفه اخلاق کانت

در حال حاضر چهار مشرب عمده اخلاق هنجاری وجود دارد:

نتیجه‌گرایی (teleologism)، وظیفه‌گرایی (deontologism)، اخلاق فضیلت بنیاد (virtue-based ethics)، و اخلاق حق‌بنیاد (right-based ethics). بزرگترین نماینده و سخنگوی مشرب وظیفه‌گرایی، کانت است. هر چند هیچ یک از سه مشرب دیگر نیز از تأثیر آراء و نظرات او بر کنار نمانده‌اند (اونی، ۱۳۸۱: مقدمه).

نظریه کانت یکی از مهمترین و بحث‌برانگیزترین نظریات در قلمرو فلسفه اخلاق است. او در موضوع اخلاق تفکر خود را بر احکام پیشینی (apriori) استوار کرده است زیرا در دستگاه اخلاقی کانت الزامات اخلاقی صرفاً از عقل اخذ می‌گردد و اخلاقی بر مبنای شهود، خواه شهود محض، خواه شهود تجربی در این دستگاه جایگاهی ندارد (kant, 1997:28). او احکام تجربی را احکام امر واقع می‌داند و معتقد است تجربه تنها در مورد چیستی اشیاء معرفت‌بخش است. از نظر وی فلسفه ناب، فلسفه‌ای است که آموزه‌هایش را از اصول پیشینی اخذ می‌کند. وظیفه فیلسوف آن است که عناصر پیشینی و تجربی معرفت را از

انسان تأکید می‌کند. انسان را از آن حیث که انسان است فارغ از اینکه دارای چه ویژگی‌هایی است و یا در چه اوضاع و احوالی قرار دارد، دارای ارزش می‌داند. او می‌گوید آنچه ما را دارای ارزش می‌کند، انسانیت ماست. بدین معنا که شخصیت اخلاقی ما است که ما را به مراتب بر جانوران محض برتری می‌بخشد.

کانت، روسپیگری و برده‌داری را به این دلیل که کرامت انسانی را نفی می‌کند از نظر اخلاقی مردود می‌شمارد.

ب - اصل آزادی در عمل به قانون

کانت انسانی را اخلاقی می‌داند که تنها از قانونی اطاعت می‌کند که عقل واضح آن است. او بر این اعتقاد است که اگر اراده انسان تابع قانونی باشد که دیگری واضح آن است، آن اراده را نمی‌توان بدون قید و شرط نیک دانست. البته قانون اخلاقی همچون قانون طبیعی انسان را وادار به اطاعت از خود نمی‌کند بلکه از او اطاعت می‌طلبد. انسان آزاد است که از آن اطاعت کند یا از اطاعت آن سر باز زند.

کانت بیان می‌کند که مفهوم آزادی کلیدی است. به وسیله این مفهوم می‌توان استقلال و خودمختاری اراده را تعیین کرد، او آزادی حقیقی را آزادی اراده می‌داند و تا آنجا پیش می‌رود که مفهوم آزادی را مبنای همه مفاهیم دیگر مانند «خدا» و «جاودانگی روح» می‌داند. همچنین تنها شرط حصول شناخت آزادی را قانون اخلاق می‌داند، قانونی که به ما فرمان می‌دهد بر تمایلات خویش مسلط شویم، زیرا عقل ما واضح آن قانون است.

راس اولین منتقد مطلق‌گرایی

دیدگاه‌های وظیفه‌گرایی به وسیله وظیفه‌گرایان قرن بیستمی ادامه یافت، هرچند که این دسته از فیلسوفان که خود را از پیروان سنت کانتی می‌دانستند، برخلاف

۱- صورت اول- خودآئینی یا قانون عام (اصل کلیت‌پذیری) (universalizability)

«من هرگز نباید به شیوه‌ای عمل کنم که همچنین نتوانم اراده کنم که ضابطه رفتارم به صورت قانون عام درآید» (سالیوان، ۱۳۸۰: ۶۲).

۲- صورت دوم- احترام به کرامت اشخاص (اصل غایت بودن) (principle of ends)

«چنان رفتار کن که انسانیت را چه در شخص خودت و چه در شخص دیگری همیشه به عنوان یک غایت بدانند و نه صرفاً وسیله (possible kindom of ends) (کانت، ۱۳۶۹: ۷۴).

۳- صورت سوم- قانونگذاری برای جامعه اخلاقی
همه ضابطه‌های ناشی از قانونگذاری که به وسیله خود وضع می‌شوند، باید با ملکوت امکانی غایات چنان هماهنگ باشد که گویی آن ملکوت ملک طبیعت (kingdom of nature) است.

کانت در بنیاد مابعدالطبیعه اخلاق چند نمونه از وظایفی را مطرح می‌کند که کاربرد پیروی از امر مطلق را نشان می‌دهند و این وظایف را به وظایف در برابر خود و دیگران و وظایف کامل و ناقص تقسیم می‌کند.

کانت تکالیف کامل (perfect) را تکالیفی می‌داند که هیچگونه استثنایی را در تبعیت از تمایلات نمی‌پذیرد و تکالیف ناقص را (imperfect) تکالیفی می‌داند که در تبعیت از تمایلات استثناء پذیر است.

آشنایی با دو اصل دیگر ما را در بررسی نقد منتقدین یاری می‌رساند:

الف - اصل غایت بودن انسان

«چنان رفتار کن تا بشریت را چه در شخص خود و چه در شخص دیگری، غایت به شمار آوری و نه همچون وسیله» (کانت، ۱۳۶۹: ۷۴).

کانت به عنوان متفکر عصر روشنگری بر شخصیت

نظر اول تنسیق کرد، اما از نظر او این قواعد نمی‌توانند در موقعیت‌های تعارض به کنشگر اخلاقی یاری رسانند. او بر این باور است که آنچه کنشگر اخلاقی را در رسیدن به داوری اخلاقی موجه مدد می‌رساند، وظایف واقعی است.

وی فهرست هفتگانه‌ای از وظایف در نظر اول مطرح می‌کند که عبارتند از:

- ۱ - وفاداری ۲ - جبران ۳ - سپاسگزاری ۴ - نیکوکاری ۵ - عدالت ۶ - بهبود خود ۷ - آزار نرساندن به دیگران

راس عقیده دارد که اگر داده‌های فلسفه اخلاق یعنی تجارب بالفعل ما مورد مذاقه قرارگیرد، این نکته را در می‌یابیم که در قلمرو تکالیف در نظر اول بعضی از تکالیف از بعضی تکالیف دیگر الزام آورتر است. هیچ نظم الفبایی در میان آن حاکم نیست و نمی‌توان یک قاعده یا اصل کلی در اختیار داشت که به وسیله آن بتوانیم مشخص کنیم که هنگام تعارض میان تکالیف در نظر اول چه باید کرد.

راس معتقد است تعارض هنگامی رخ می‌دهد که در یک سیاق اخلاقی بیش از یک خصوصیت اخلاقی حضور داشته باشد و کنشگر اخلاقی را به جهت‌های متضاد هدایت کند.

از نظر راس اگر در یک سیاق اخلاقی من با یک وظیفه در نظر اول مواجه هستم در صورتی که «سایر وجوه یکسان باشد» و این سیاق وجه دیگری نداشته باشد که با وظیفه در نظر اول من در تعارض باشد، به وظیفه واقعی تبدیل خواهد شد. ولی کنشگر اخلاقی همیشه با یک وظیفه روبرو نیست. او برای احراز وظیفه واقعی باید معین کند کدام وظیفه در نظر اول از اهمیت بیشتری برخوردار است و این دقیقاً همان کاری است که صرفاً با توسل جستن به وظایف در نظر اول

کانت به تفکیک میان عقل نظری و عقلی عملی قائل نبودند بلکه شهودگرایی بودند که معتقد بودند برای احراز مفاهیم اخلاقی و تصدیق دعاوی اخلاقی باید شهودهای اخلاقی را مورد توجه قرار داد. این گروه کسانی هستند که شالوده مباحث کانت را می‌پذیرند و وظیفه‌گرا محسوب می‌شوند ولی نقدهای مبنایی بر آن وارد کردند. یکی از این شهود گرایان دلبلیو دیوید راس بود.

ما در اینجا بصورت مختصر به دیدگاه‌های او اشاره می‌کنیم (Ross, 1998:315).

راس بر این باور بود که در مورد روایی و ناروایی یک عمل نمی‌توان صرفاً به گونه‌ای انتزاعی اندیشید. همچنان که نمی‌توان روایی و ناروایی یک عمل را با توجه به آثار و نتایج مترتب بر آن مورد داوری قرار داد. او فایده‌گرایی را به این دلیل که با فهم متعارف روزمره فاعل اخلاقی در تعارض بود، غیر موجه می‌دانست.

اما اشکالی که راس به سنت وظیفه‌گرایی کانتی وارد می‌کند، عدم توجه به شهودهای عرفی فاعلان اخلاقی و استثناء ناپذیر بودن احکام اخلاقی در سیاق‌های مختلف است.

راس معتقد بود مطلق‌گرایی کانتی، ناسازگاری‌هایی را در دستگاه اخلاقی وی رقم زده است. همین امر سبب شد که او به بازسازی نقادانه دستگاه اخلاقی کانت پردازد و آن را از نو صورت‌بندی کرده، سعی کند ناسازگاری‌های درونی آن را برطرف سازد. وی مباحث جدیدی را در دستگاه اخلاقی خود مطرح کرد. از جمله این مباحث تفکیک میان وظایف در نظر اول و وظایف واقعی است (وارنوک، ۱۳۸۰:۲۷۲).

نظر راس این است که می‌توان تعدادی از قواعد اخلاقی را که بدون استثناء صادقند به عنوان وظایف در

صحیح، کارکرد مناسبی از شهود را به دنبال دارد. اما اگر در جامعه ای تربیت صحیح حاکم نبود چه؟ مثلاً اگر محور تربیت جامعه، نژاد پرستی باشد حال و روز شهود اخلاقی افراد آن چه خواهد بود؟ آیا بر اساس همین شهود می‌توان نژاد پرستی را عملی ناروا قلمداد کرد؟

ج - ناتوانی در حل تعارض ها

راس برای برون رفت از تعارض‌های اخلاقی که گریبان کانت را گرفته بود، به تقسیم وظایف دست زد. در حقیقت اشکالی که در فلسفه کانت وجود داشت، که او از طرفی گزاره‌های اخلاقی را غیر تجربی و صرفاً از روی وظیفه می‌دانست و از سوی دیگر، هنگام بیان مثال‌ها، به همه چیز رنگ و بوی تجربی می‌داد و فعل اخلاقی را بر آثار و نتایج آن مبتنی می‌کرد، به شکلی دیگر، در دیدگاه راس جلوه نمود.

توضیح آنکه، وقتی او بین وظایف حقیقی و وظایف در نظر اول تمایز قائل شد، در فهرستی که از وظایف در نظر اول ارائه نمود، وظیفه بهبود خود را قرارداد. این قاعده (ما وظیفه داریم در جهت بهبود فضیلت و عقل خود تلاش کنیم)، کاملاً مبتنی بر وظیفه است و هم با امر مطلق و هم با مفهوم خود آیینی کانت، سازگار است. اما در وظیفه در نظر اول دیگری، قاعده نیکو کاری را قرار داد که درستی عمل کاملاً با نتایج و پیامدهای آن گره خورده است و تماماً از اصول وظیفه‌گرایی دور افتاده است. پیامدگرایی ورطه‌ای است که راس هرگز نمی‌خواهد به دام آن گرفتار آید.

خلاصه آنکه، تلاش راس برای اصلاح فلسفه اخلاق کانت با ناکامی مواجه شد. همان گونه که فرانکنا بعدها در نقدی بر راه‌حل ابداعی او برای رفع تعارض از احکام اخلاقی کانت نوشت:

«اگر راس می‌توانست مجموعه‌ای طبقه‌بندی شده از وظایف در نظر اول را ارائه کند که بتواند راهنمای

نمی‌توان انجام داد. از این رو است که راس پیشنهاد می‌کند برای رسیدن به داوری اخلاقی موجه در هر سیاق شخص باید از شهود خود بهره‌گیرد. شهودی که محصول آن را نمی‌توان به سیاق‌های دیگر تعمیم داد.

تحلیل نظر راس در نقد مطلق‌گرایی

به تحلیل‌های راس نقدهای جدی وارد است که به صورت خلاصه به آن می‌پردازیم:

الف - ابهام در مفهوم شهود

شهود مشترک لفظی است. در فرهنگ ما عموماً معرفت شهودی را در مقابل معرفت حسی و معرفت عقلی بکار می‌برند. اکویناس آن را به معنی بدیهی بکار برده است. همان گونه که مثلاً گزاره کل از جزء بزرگتر است بدیهی قلمداد می‌شود. اما راس وقتی از شهود دم می‌زند بر اساس گفته جی ای مور، منظور او صرفاً به این معنی است که: نمی‌توان برای آن برهانی اقامه کرد. او معتقد بود صدق پاره‌ای از قواعد به طرز شهودی مشخص است (هولمز، ۱۳۸۵: ۳۷۶).

اما از آنجا که راس معتقد است شهود در کشف اصول اخلاقی به انسان کمک می‌کند، او را می‌توان در طبقه فلاسفه شهود‌گرای قاعده‌نگر محسوب کرد بر خلاف افرادی همچون ژوزف باتلر که معتقد بود نیازی به قاعده نیست و هرکس می‌تواند به وسیله شهود درستی یا نادرستی عمل را تشخیص دهد، در زمره فلاسفه شهود‌گرای قاعده‌نگر محسوب می‌شوند.

اما مسأله اینجاست که در موجودیت این نحو از شهود، نوع عمل و حدود تاثیرات آن، نزد بسیاری از اندیشمندان به ویژه روانشناسان تامل و تردید بسیار وجود دارد.

ب - تاثیر مثبت و منفی تربیت اجتماعی در شهود

اگر نظر راس را بپذیریم که تربیت اجتماعی در شهود ما موثر است، آنگاه باید قبول کنیم که تربیت اجتماعی

صرفاً استعلایی می‌دانست، نقدهای جدی وارد کرده است. او معتقد نیست اخلاق یکسره منفک از عالم تجربه باشد.

تعارض‌های اخلاقی و مطلق‌گرایی

در اینکه بسیاری از این نقدها بجا و درست است تردیدی نیست و شاید هم نتوان برای آن در فلسفه کانت راه حلی ارائه کرد اما مشکل اساسی این گونه نقدها در این است که برخی از این ایرادات که بر فلسفه اخلاق کانت وارد است، به صورت حاد تری گریبان همه مکاتب بشری را که ناقدین، هم پیرو آنند و از همین منظر به نقادی فلسفه کانت پرداخته‌اند، گرفته است.

به عنوان مثال در انتقاد از ناتوانی این مکتب در حل تعارض‌های اخلاقی باید گفت، کدام مکتب اخلاقی در جهان توانسته است تکلیف انسان را هنگام مواجهه با این گونه تعارض‌ها به صورت روشن بیان کند به گونه‌ای که یک کنشگر اخلاقی بتواند با تمسک به قواعد آن، وظیفه اخلاقی خود را هنگام مواجهه با آن تشخیص داده، به هدف مطلوب برسد. چه آن هدف بهترین نتیجه باشد یا بالاترین سود برای بیشترین افراد، یا بیشترین لذت و یا حتی رسیدن به سعادت؟ تعارضات اخلاقی یا به تعبیر بهتر دو راهی‌های اخلاقی، (Ethical dilemma) زمانی پیش می‌آیند که پیش روی انسان، دو یا چند راه وجود داشته باشد و همه آن راه‌ها از نظر اخلاقی درست باشد. تردیدی نیست که رسیدن به این دو راهی‌ها اجتناب‌ناپذیر است و یافتن قواعدی که بتواند همیشه و بدون خطا راهگشا باشد نیز غیر ممکن می‌نماید. حتی مکاتب الهی هم علی‌رغم اتصال به منبع وحی به دلایل مختلف در این عرصه با مشکلات جدی مواجهند.

عمل ما باشد تا در موقع تعارض به ما بگوید که کدامیک از وظایف بر دیگری اولویت دارد، می‌توانست مشکل تعارض را برطرف نماید. اما راس چنین راه‌حلی را ارائه نداد و ما را به حکم ارسطو که تصمیم مبتنی بر شهود است، ارجاع داد» (فرانکنا، ۱۳۸۳: ۷۰).

منتقدان مبانی مطلق‌گرایی کانت

۱- اعضای حلقه وین یا ویتگنشتاین در رساله منطقی-فلسفی خود، جایی برای گزاره‌های ترکیبی پیشینی در نظر نمی‌گیرند.

۲- کواین در مقاله «دو حکم جزمی تجربه‌گرایی» تفکیک گزاره‌های ترکیبی و تحلیلی را مردود دانست (کواین، ۱۳۷۴: ۲۵۱).

۳- نقد بنتام و میل. آنان معتقد بودند برای احراز خوبی و بدی یا روایی و ناروایی فعل، باید بر آثار و نتایج مترتب بر فعل نظر کرد و همچنین عقل به تنهایی نمی‌تواند رفتار آدمیان را هدایت کند (مک ایتتایر، ۱۳۸۵: ۳۳۸).

۴- همچنین سودگرایان معتقدند کانت معیاری برای رفع تعارض از احکام اخلاقی ارائه نمی‌دهد (پالمر، ۱۳۸۵: ۲۲۶).

۵- هگل، میل و بعدها مک ایتتایر در کتاب در پی فضیلت، اشکال عمده دیگری را بر کانت وارد ساختند، آنان اساساً اخلاق کانت را تهی از محتوای اخلاقی قلمداد کردند، چرا که هیچ وظیفه خاصی را برای کنشگر اخلاقی تعیین نمی‌کند و آنان معتقد بودند اخلاق کانت بیش از حد انتزاعی است. همچنین بر این باورند که، مفهومی که کانت از فاعل اخلاقی در ذهن می‌پروراند، مخدوش و غیرقابل دفاع است (مک ایتتایر، ۱۳۸۵: ۲۳۴).

۶- لویناس بر این جنبه از فکر کانت که اخلاق را

است. گاه هم به دلایل نفسانی و یا بر اثر عدم اشراف علمی به همه جوانب موضوع، به آنچه ظاهرا فاسد می‌نماید عمل می‌شود در حالی که در حقیقت، به افسد عمل شده است.

گاه هم آنچه ظاهرا فاسد به نظر می‌رسد، دراصل افسدی بوده که از بسیاری از جنبه‌های پنهانی فساد آن مخفی مانده است.

حال اگر همه مکاتب به نوعی با این مشکل دست به گریبانند سزاوار نیست فلسفه کانت را به دلیل ناتوانی در حل تعارضات اخلاقی، سرزنش کرد و اعتبار آن را نادیده گرفت.

اخلاق اسلامی و مطلق گرایی

الف - یکی از نقدهای اساسی که هم نتیجه گرایان هم شهود گرایان و هم اندیشمندان مسلمان بر کانت وارد کرده‌اند، افراط در مطلق گرایی است.

اگر احکام اخلاقی همیشه و همه جا و برای همه کس صادق باشند و هیچگونه استثنایی را بر نتابند، ممکن است یک سخن راست به قول مولانا، عالمی را ویران کند و موجب قتل هزاران انسان بی‌گناه گردد. عقل سلیم و فطرت پاک چنین گناهی را نمی‌پذیرد (مصباح، ۱۳۸۴: ۲۹۱).

هرچند این ایراد بر امر مطلق کانت وارد است اما در این خصوص یک نکته را باید مد نظر داشت :

همه منتقدین کانت با هر مذهب و مشرب فکری، هدف انسانی خود را از نقد مطلق گرایی می‌توان چنین خلاصه کرده‌اند: لزوم منع انسان از راستگویی به منظور نجات جان مظلوم پنهان شده در اندرون خانه هنگام تهاجم یک جانی بالفطره که سراغ مخفیگاه او را می‌گیرد اما این حالت شاذ و نادری است که ممکن است حتی یکبار هم در زندگی روزمره برای عموم انسان ها پیش نیاید.

اندیشمندان مسلمان برای حل این مشکل تلاش‌های زیادی انجام داده‌اند. برای حل این معضل به عنوان مثال جوینی و شاگرد او غزالی، در بحث تزامم مصالح، حفظ پنج چیز را در شریعت دارای اولویت دانستند تا با کمک آن بتوانند در مواجهه با تزامم یکی را فدای دیگری کنند (حفظ دین - حفظ نفس - حفظ عقل - حفظ نسل و (حفظ مال) اما با وجود این تلاش‌های ارزشمند، اختلاف اندیشمندان هنگام مواجهه با این گونه تعارض ها، همچنان یکی از مسائل مهم در مباحث اخلاقی قلمداد می‌شود.

یکی از راه حل‌های ارائه شده در فلسفه اخلاق، برای برون رفت از این تعارض ها، همان راه حل ارسطویی است که معتقد بود باید بین بد و بدتر گزینه بد را انتخاب کرد. علمای اصول از آن به قاعده دفع افسد به فاسد نام می‌برند (مرحوم مجلسی ارزش این قاعده را کمتر از حدیث نمی‌دانست).

اما مشکل در اینجا، نبود راهی برای حل تعارضات اخلاقی نیست زیرا این راه حل در فلسفه اخلاق اسلامی مطرح شده است و به ویژه در علم اصول فقه مورد موشکافی و مذاقه جدی هم قرار گرفته است، بلکه اشکال گاه به نحوه کاربرد همین قاعده مربوط می‌شود. توضیح آن که بعضی اوقات عدم درک درستی از آن، به اخلاق مسلمانان آسیب جدی رسانیده است و در حوزه عمل، سوءاستفاده بسیاری را موجب شده است. نکته قابل تامل آن است که، این قاعده زمانی کارکرد صحیح خود را می‌یابد که انسان در شرایطی و برای برون رفت از مشکلی تنها دو راه حل، پیش رو داشته باشد. یکی فاسد و یکی افسد. راه حل سومی هم مطلقا وجود نداشته باشد. اما در بسیاری از مواقع مشاهده می‌شود راه حل سومی هم هست که نه افسد است نه فاسد و از آن تعددا یا تسامحا غفلت شده

در دفاع از کانت باید گفت اولاً در بسیاری از مکاتب دیگر هم کارهای بسیار کم ارزش، اگر با نیت خاصی صورت بگیرد ارزش والایی پیدا می‌کند و در ثانی بر خلاف نظر منتقد محترم، این قاعده یگانه معیار اخلاقی بودن از دیدگاه کانت نیست. در حقیقت گزاره‌های بعدی همچون کرامت انسانی، هماهنگی با کشور غایات و... آن را تخصیص می‌دهند. و هر کار سخیف کم ارزشی نمی‌تواند قاعده عام، موافق قانون طبیعت و هماهنگی با کشور غایات تلقی شود.

د - عدم ارائه راه‌حل برای تعارض‌های اخلاقی

اولین کسی که به صورت جدی با این مشکل در فلسفه کانت مواجه شد «راس» بود و تفکیک بین وظایف در نظر اول و وظایف حقیقی، برای رفع همین تعارضات اخلاقی بود.

اما همه تلاش راس نیز نتوانست راهگشا باشد و موجب شد گره دیگری بر مشکلات این تفکر افزوده شود. اولاً شهود گرایی به ما توصیه می‌کند که مفاهیم بسیط و غیر قابل تعریفی را قبول کنیم و ثانیاً مفاهیم غیر تجربی پیشینی را که با شواهد روانشناسی ناسازگار است بپذیریم (فرانکنا، ۱۳۸۳: ۲۱۷).

در اسلام قواعدی همچون اهم و مهم - عسر و حرج - مصالح فرعی و شرعی - اولویت حکم اولی و ثانوی و... برای رفع تعارض‌های اخلاقی است که ظاهراً در فلسفه کانت راهی برای برون رفت از آن تعارضات اخلاقی پیش بینی نشده است. اساساً در مکاتب نتیجه گرایی، تعارض‌ها با عنایت به نتایج می‌تواند قابل رفع باشد و حداقل در مقام تئوری مشکلی ایجاد نمی‌کند ولی این اشکال بر فلسفه اخلاق کانت از لحاظ تئوری هم وارد است، چون نمی‌تواند به نتایج استناد کند. حال باید دید آیا ناتوانی برای رفع تعارض‌ها فقط مشکل کانت است؟ ظاهراً این ایراد به همه نظام‌های اخلاقی

به نظر می‌رسد شریط اضطراری نباید منشاء حکم اخلاقی و یا هر حکم دیگری قرار گیرد. اشاعه فرهنگ دروغ گویی با مجوز مصلحت اندیشی‌های فراگیر در جامعه، به مراتب زیان بارتر از به خطر افتادن جان یک مقتول خیالی فرضی است که ده‌ها نوع دیگر می‌توان برای نجات او اقدام کرد. تردیدی نیست که شریط اضطراری احکامی جدا می‌طلبد.

ب - وظیفه‌گرایی بدون در نظر گرفتن غایت فعل

حق این است که انسان نمی‌تواند از پیامدهای رفتاری که از او سر می‌زند، بی‌اطلاع یا حداقل نسبت به آن بی‌تفاوت باشد. یافتن غایت فعل در خود چندان منطقی به نظر نمی‌رسد. از طرفی وظایف، فرع بر شناخت ما از جهان بیرون است تا انسان نداند پدر و مادری وجود دارد، نمی‌تواند در برابر آنان احساس وظیفه کند و قطع رابطه تکلیف با واقعیت‌های بیرونی، از معضلات دیگر این تفکر محسوب می‌شود (مصباح، ۱۳۸۴: ۲۹۵).

این نقد تاب مقاومت در برابر دفاع کانت را ندارد. همان طور که گفته شد این گونه نیست که افعال اخلاقی کانت از غایت برخوردار نباشد بلکه غایت در درون فعل است. از طرفی او افعالی را که نظر به نتیجه دارند ناقص می‌پندارد. در اخلاق اسلامی هم برخی حسنات ابرار، برای مقربین گناه محسوب می‌شود. ناقص قلمداد کردن آن حسنات در مقایسه با افعال مقربین آن را بی ارزش محسوب نمی‌کند.

ج - ناکافی بودن معیار اخلاقی بودن

کانت تعمیم‌پذیری یک فعل را، مبنای اخلاقی بودن فعل می‌داند. ولی آیا هر کاری که انسان اراده کند قاعده‌ای عام شود، اخلاقی است؟ (محمد رضایی، ۱۳۷۹: ۱۲۷)

عقل مجزا و بی‌ارتباط با هم در وجود انسان عموماً با اندیشه‌های بسیاری از اندیشمندان مسلمان ناسازگار است. اما تذکر این نکته ضروری است که در بین اندیشمندان مسلمان هم بحث بر سر احکام حقیقی و اعتباری و عقل نظری و عملی و رابطه میان آن‌ها، محل منازعه و مناقشه است. لازمه نقد کانت بر این مبنا آن است که ما به عنوان یک مسلمان ابتدا موضع خود را در این موضوع مشخص کنیم.

و- نقش نیت

کانت تنها فعل اخلاقی را که از سر احترام به قانون و انجام تکلیف باشد، فعل اخلاقی قلمداد می‌کند. توجه به نیت از نقاط قوت فلسفه اخلاق کانت قلمداد می‌شود. نقدی که از سوی برخی بر این جنبه از مکتب اخلاقی کانت وارد شده آن است که بی‌توجهی به پیامد‌ها، بسیاری از کارهای مردم را که بخاطر رسیدن به ثواب اخروی و ترس از خشم الهی انجام می‌شود، از گردونه افعال اخلاقی خارج کند و صلاحیت ارزش‌گذاری به عنوان فعل اخلاقی را از آن سلب می‌نماید. بر این اساس تنها مردمانی بسیار اندک و نخبگان بشری قادرند اخلاقی عمل کنند و توده‌های عظیم مردم از عمل به دستورات اخلاقی محروم می‌مانند.

این اشکال بیشتر به یک بهانه جویی شبیه است تا یک نقد عالمانه. منتقدین می‌خواهند بگویند، تعداد اندکی از مردم با نیت خالص و اخلاقی زندگی می‌کنند. خوب چه اشکالی دارد؟ مگر فضایل اخلاقی ناب در مکاتب پیامدگرایی یا سعادت و یا قرب در مکتب اخلاقی اسلام، نصیب همگان خواهد شد؟ رسیدن به طاووس مستلزم تحمل جور سفر هندوستان است که از عهده هر کسی بر نمی‌آید. لزومی هم ندارد همه جامعه بتوانند از نعمت داشتن طاووس برخوردار باشند.

موجود در جهان، کم و بیش وارد است. حتی در فلسفه اخلاق اسلامی نیز مشهود است. توضیح آن که، تردیدی نیست احکام اخلاقی دین مبین اسلام فاقد هر گونه تعارضی است. تعارض‌های موجود، گاه به دلیل منابع است که به لحاظ اعتبار آن پیش می‌آید و گاه در حوزه عمل است. زمانی که فاعل نمی‌داند در این وضعیت خاص به کدامیک از وظایف اخلاقی باید عمل کند. اما با نهایت احترامی که می‌توان برای تلاش اندیشمندان مسلمان در زمینه اخلاق، قائل شد، متأسفانه تا امروز هیچ یک از اندیشمندان مسلمان نتوانسته است موفق به استخراج ذخایر معنوی و اخلاقی اسلام شود تا از رهگذر آن نظام جامع اخلاق اسلامی را تاسیس نماید. یک مسلمان با اتکاء به آن نظام جامع، هنگام رو به رو شدن با تعارض‌های اخلاقی، بدون سرگردانی باید بتواند وظیفه اخلاقی خود را تشخیص دهد و به آن عمل کند. کاری که در حال حاضر نه از پیروان کانت ساخته است و نه یک مسلمان بدون دغدغه می‌تواند از عهده آن بر آید. هرچند تلاش خوب سال‌های اخیر، راه رسیدن به وضع مطلوب را هموار کرده است.

ه- گسست کامل عقل نظری و عقل عملی

به نظر می‌رسد بزرگترین اختلاف فلسفه اخلاق اسلامی با وظیفه‌گرایی مطلق کانت بر چند نکته استوار است. اینکه عقل دو نقش ایفا می‌کند، ابداع کانت نیست بلکه نظریه‌ای است که تا کنون بر فلسفه حاکم بوده است. ارسطو مبتکر تمایز عقل عملی (praktikos) و عقل نظری (nous theoretikos) بود. از سوی دیگر اندیشمندان مسلمان هرگز نمی‌توانند ناتوانی عقل نظری را در درک مفاهیمی همچون آزادی اختیار و جاودانگی روح بپذیرند. آنان این را تحقیر عقل قلمداد کرده‌اند (مطهری، ۱۳۶۸: ۷۸). وجود دو

۱- او معتقد است، گاه بر خلاف انتظار ما نتایج دروغ‌گویی از راستگویی (در همین مثال فرضی) بیشتر است در چنین حالی اگر دروغ بگوییم مسئول عواقب دروغ‌گویی خود خواهیم بود (به عنوان مثال: قاتل ممکن است پس از نا امید شدن از یافتن مظلوم به سراغ خانواده او برود و همه آنان را به قتل برساند یا آنجا را به آتش بکشد. در همه این حالات ما با دروغ خود، مسوول آن جنایات خواهیم بود).

۲- از طرفی ما با گفتن یک دروغ اجازه می‌دهیم آن دروغ به قاعده‌ای عام تبدیل شود و اصل قاعده راستگویی را ویران کند.

اما با تمام مقاومتی که کانت به خرج می‌دهد، پاسخ منتقدین برای کانت مایوس‌کننده نیست. آنجا که می‌شنود چطور ما مسئول عواقب راستگویی خود نیستیم اما مسئول عواقب دروغ‌گویی خود هستیم؟ کانت با خونسردی می‌گوید زیرا از سر وظیفه عمل کرده ایم و این وجدان ما را آرام می‌کند. بر خلاف هنگام دروغ‌گویی که خلاف وظیفه رفتار شده است.

اما حال شرایطی را در نظر بگیرید که با تخصیص یک قید به قانون عام بتوان از نقض آن جلوگیری کرد، در چنین صورتی قاعده عام می‌تواند چنین شکلی به خود بگیرد:

همواره راست بگو مگر آنکه پای جان انسانی در میان باشد.

و من تنها بر پایه این آیین عمل کنم و در عین حال بخواهم که به قانون عام تبدیل شود. چه اشکالی پیش خواهد آمد؟

مثال فرضی را یک بار دیگر مرور می‌کنیم: مظلومی در خانه من پنهان است، قاتلی در تعقیب او سراغ مخفیگاه او را می‌گیرد. اگر من به وظیفه عمل کنم، مظلوم کشته خواهد شد و اگر دروغ بگویم اراده کرده‌ام دروغ‌گویی

در فرازی از سخنان ارزشمند حضرت امیر علیه‌السلام آمده است که عبادت به خاطر ترس از دوزخ، عبادت بردگان است، عبادت بخاطر رسیدن به بهشت عبادت تجار و فقط عبادت بخاطر خداوند عبادت احرار قلمداد شده است.

کانت و صدور مجوز دروغ مصلحت آمیز

گروهی دیگر از منتقدین مسلمان سعی کرده‌اند با تکیه بر افکار کریستین کور سگارد راهی دیگر را برای رفع تعارض اخلاقی از فلسفه اخلاق کانت پیشنهاد کنند. (اسلامی، ۱۳۸۷ : ۱۵۴) آنان امیدوارند بتوانند بدون اینکه قانون عام کانت را نقض کنند، با ارجاع مساله مظلوم فراری به قواعد دیگر همین مکتب، مجوز دروغ مصلحت آمیز را از کانت دریافت نمایند تا هم به وظیفه وجدانی خود یعنی حمایت از مظلوم، عمل کرده باشند و هم از سست شدن پایه‌های اخلاقی جامعه که بر اثر نقض قاعده عام حادث می‌شود، جلوگیری کنند.

توضیح آنکه، در مکتب وظیفه‌گرایی، انسان مأمور به وظیفه است هر چند نتایج تاسف باری به دنبال داشته باشد. همان طور که گفته شد، بزرگترین نقد بر امر مطلق، مربوط به کسانی است که لبه تیز حمله خود را متوجه استثناء ناپذیری (کلیت و ضرورت) آن کرده‌اند.

اگر از کانت سوال کنیم: حتی در شرایطی هم که جان بی‌گناهی در خطر است، باز هم تکلیف داریم راست بگوییم و مظلومی را در دام ظالمی گرفتار کنیم تا او را به قتل برساند؟ پاسخ کانت سخت ناامید کننده است، وقتی می‌گوید:

در همین حالت هم باید راست گفت و نتایج گرانبار آن را به جان خرید. دلایل اصرار بر مطلق‌گرایی افراطی او را در دو مورد می‌توان خلاصه کرد:

قانونی عام شود و اصول اخلاقی فرو ریزد. این مشکلی است که گریبان کانت را گرفته است و رها نمی‌کند. پاسخی که کانت می‌توانست باتوجه به نتایج قواعد و تقریرهای اخلاقی خود به منتقدین بدهد به شرح ذیل است:

کانت در یکی از تقریرهایی که از قاعده عام به دست می‌دهد چنین می‌گوید:

«چنان رفتار کن تا بشریت را چه در شخص خودت و چه در شخص دیگری، همیشه به عنوان یک غایت به شمار آوری، نه هرگز تنها همچون وسیله‌ای» (کانت، ۱۳۶۹: ۷۴).

طبق این فرمول، ما موظفیم تا با هرکس به عنوان غایتی فی‌نفسه رفتار کنیم و حق نداریم هیچ‌کس را ابزار صرف اهداف خود قرار دهیم.

کانت خود نتیجه آن اصل عام را این‌گونه تقریر می‌کند: «به موجب این اصل، هم خود انسان غایت واقع می‌شود و هم دیگران؛ نباید فعالیت او مستلزم این باشد که یا خودش یا دیگران، صرف وسیله قرارگیرند بلکه تکلیف اخلاقی انسان این است که در افعال خود، کل انسانیت را غایت قراردهد».

نه تنها نگاه ابزار انگارانه صرف به دیگران، غیراخلاقی است بلکه چنین نگاهی به خود نیز نادرست و برخلاف اخلاق است.

هر کس مکلف است دیگران و خود را چونان غایتی فی‌نفسه بنگرد. هیچ‌کس حق ندارد خود را خوار کند و یا عضوی از تن خود را - بی‌دلیل - قطع نماید و یا خودکشی کند، چرا که: «اگر او برای آن که از وضعی رنج بار برهد خود را بکشد، از شخص خویش به عنوان وسیله‌ای... استفاده کرده است، ولی انسان در حکم شیء نیست؛ یعنی چیزی نیست که بتوان آن را به منزله وسیله به کار برد، بلکه باید آن را در همه

کارهایش همیشه به عنوان غایتی مستقل به شمار آورد. پس من نمی‌توانم با شخصی که در وجود من است به نحوی رفتار کنم که موجب نقص اندام یا گزند یا کشتن او شوم (کانت، ۱۳۶۹: ۷۶).

حال فرمول قاعده غایات و یا به گفته کریستین کورسگارد، قاعده بشریت را در مورد مسئله دروغ‌گویی به قاتل فرضی به کار می‌بندیم. از سویی ما با انسانی بی‌گناه مواجه هستیم که در خانه ما پنهان شده است و از سوی دیگر قاتلی که می‌خواهد او را بکشد. حال ما در برابر آن بی‌گناه وظیفه‌ای داریم و در برابر شخص خودمان نیز مسئول هستیم. قاتل می‌خواهد صداقت مرا وسیله سوء استفاده خود قرار دهد و عملی شریانه مرتکب شود. اگر به قاتل دروغ بگویم، به گفته کانت قاعده راست‌گویی را نقض کرده‌ام و اگر به او راست بگویم، خودم را ابزار صرف خواسته غیراخلاقی او ساخته‌ام. قاتل می‌خواهد مرا ابزار خود سازد. در هر صورت وظیفه دارم ناخواسته ابزار صرف دیگران نشوم، از این رو می‌توانم به او دروغ گویم.

با تقریری که ارائه کردیم، قانون نقض نخواهد شد. من در این شرایط برای نجات جان انسانی بی‌گناه دروغ می‌گویم و در همان حال می‌خواهم که رفتارم قاعده‌ای عام شود و هرکس برای نجات جان انسانی بی‌گناه دروغ بگوید. ممکن است اشکال شود که من نه تنها در قبال خودم مکلف هستم، در برابر آن قاتل نیز مکلف هستم که او را نفرییم، اما در اینجا او را فریفته‌ام و ناخواسته ابزار صرف خود ساخته‌ام.

پاسخ آن است که، قاتل خویش را در وضعی دفاع‌ناپذیر قرار داده و خود زمینه ابزار شدن را فراهم کرده است.

این امر درباره من و قاتل صادق است اما هم‌چنان در برابر آن بی‌گناه تکلیفی داریم. اگر جای او را به قاتل

داشته باشد که از رهگذر آن ما بتوانیم با دقتی مضاعف در اصول و قواعد اصلی و فرعی آن، مشکل تعارض ایجاد شده در امر مطلق را حل کنیم، اما کیست که نداند این نازک اندیشی‌ها و مصلحت‌گرایی‌ها و ارائه این راهکارهای نتیجه‌گرایانه، با روح فلسفه مطلق‌گرای کانت، در تعارض است. او نگران ایجاد روزنی کوچک در بدنه یکی از اصول عام خود نیست که از مجاری آن بی‌گناه کوچکی از سر ناچاری و اضطرار بتواند، جان سالم به در برد. او نگران این است که آن قدر حفره این مصلحت‌اندیشی‌ها عمیق و بزرگ شود که جنایتکارانی همچون چنگیز و هیتلر هم بتوانند با همه لشکریان و ادوات جنگی خود از آن عبور کنند. دروغ مصلحت‌آمیز را با دروغ منفعت‌خیز در هم آمیزند. مظلوم و ظالم در جای هم نشینند. موارد استثناء از مستثنی‌منه بزرگتر شود. دروغ‌گویی به عنوان ارزش، فرهنگ شایع جامعه تلقی شود و راستگویان چنان اندک شوند که برای یافتن آنان نیاز باشد حتی در روز روشن هم چراغ افروخت.

اینگونه پاسخ‌ها، هر چند راهگشای برون رفت از تنگناهای حوزه فکری یک مکتب را فراهم کرده است و ما را از زوایای پنهان آن نیز آگاه می‌سازد اما باید توجه داشت این رویه، هم یک مکتب را دچار التقاط کرده، اصالت می‌اندازد و هم مشکلات جدید و تعارض‌های تازه‌ای را بر روی کنشگران اخلاقی آن خواهد گشود.

به نظر می‌رسد ما نباید و یا نمی‌توانیم برای رفع معضلات یک دیدگاه، از مکاتب رقیب مایه بگذاریم و آنچنان در این کار اصرار ورزیم که آن نظام فکری دچار استحاله شود. استخراج نتایج غیر متعارف و مخالف اصول مبنایی هر مکتب، بر اساس پیش‌داوری، آرمان‌گرایی و اعتقادات بیرونی منتقد، خود آسیب‌زا و

نشان‌دهم، او را ابزار صرف و وسیله تحقق اهداف قاتل ساخته‌ام و در نتیجه با او به مثابه ابزار رفتار کرده‌ام. من همان‌قدر که در قبال خود و آن قاتل مسؤولم، در برابر آن بی‌گناه نیز وظیفه‌ای دارم که حداقل آن این است که او را ابزار خود نسازم یا اجازه ندهم که ابزار دست دیگری شود.

از راهی دیگر نیز می‌توانم با دروغ‌گویی به کمک آن مظلوم فراری بشتابم.

از نظر کانت ما به وظایفی اختیاری و شایسته نیز مکلفیم. به گفته او: «غایت طبیعی همه مردمان، شادی خود آنان است. انسانیت به راستی می‌تواند پایدار بماند، بی‌آن که کسی به شاد شدن دیگری کمک کند؛ به شرط آن که کسی از روی قصد، چیزی از شادی دیگران نگاهد، ولی البته اگر کسی تا جایی که (غایت مستقل) در او هست برای غایات دیگران نیز نکوشد، این (رفتار) با انسانیت به عنوان غایتی مستقل؛ فقط هماهنگی منفی دارد، نه مثبت. زیرا اگر بناست که بر مفهوم (غایت مستقل) در مورد من، آثار کامل مترتب باشد، غایات هر فرد - که خود غایتی مستقل است - باید تا جایی که ممکن است غایات من نیز باشد» (کانت، ۱۳۶۹: ۷۷).

بدین ترتیب من در برابر آن بی‌گناه مکلفم که به او کمک کنم و از شادی او نگاهم. حال اگر به قاتل جای او را بگویم، مانع شادی او و رسیدنش به غایت مطلوب شده‌ام، پس از این طریق و با این تفسیر تازه از قواعد کانت هم می‌توانم با دروغ خود، جان انسانی بی‌گناهی را نجات داده باشم و هم مانع نقض قواعد اخلاقی کانت شده‌ام.

ناکامی این راه حل تازه

هرچند به نظر می‌رسد فلسفه کانت این انعطاف را

را مجموعه ای از قواعد می دانند و به عنوان وظیفه گرایان قاعده نگر مشهورند، کانت را باید به عنوان یک وظیفه گرای قاعده نگر یگانه انگار محسوب کرد تا در عین حال و به درستی، از همه وظیفه گرایان دیگر متمایز باشد چرا که او نه یک مجموعه بلکه تنها یک قاعده را مبنای درستی عمل می‌داند و آن مطابقت عمل با وظیفه است.

امر مطلق از دیدگاه کانت، معیار اخلاقی بودن و غیر اخلاقی بودن است. بر اساس نظر او، وقتی انسان کاری را در مورد کسی انجام می‌دهد، باید از خود سوال کند، آیا می‌تواند اراده کند که این کار به یک قانون همگانی تبدیل شود و نسبت به هرکس معتبر باشد، حتی خود او، یا نه؟ اگر چنین اراده ای مجاز باشد، آن فعل، اخلاقی است. به این اصل یا قاعده اصل تعمیم‌پذیری هم می‌گویند. شاید از بین همه نقدهایی که بر کانت وارد است، این نقد اساسی تر به نظر آید که، اخلاق او بیش از آنکه به محتوای عمل بپردازد به قالب و شکل و صورت عمل توجه نموده است.

نقد دیگری که می‌توان بر کانت وارد دانست در همین نکته نهفته است که علی‌رغم همه تلاش ارزشمندی که برای صورت بندی‌های متعدد از این قاعده به خرج داده، اما اینکه اساساً بتوان رفتارهای پیچیده انسان را با تنوع بسیار و در شرایط و حالات مختلف آن تحت یک قاعده صورت بندی کرد و میزان درستی یا نادرستی آن را نیز تنها با همان میزان و ابزار مورد سنجش و قضاوت قرار داد، جای تامل دارد.

نکته دیگری که سیل انتقادات گسترده را متوجه اندیشه و مکتب اخلاقی کانت نمود، مطلق‌گرایی او در قوانین اخلاقی است. اینکه او معتقد است هیچ چیز نمی‌تواند کلیت قواعد اخلاقی را نقض کند و تاکید بر این که قواعدی که باید بر زندگی فردی و اجتماعی بشر حاکم

غیر اخلاقی است. این تلاش یعنی نقد مکتب وظیفه‌گرایی ارزشمند است به شرطی که آنچه نقد می‌شود، همچنان مکتب وظیفه‌گرایی باقی بماند. باید حداقل به اندازه ارزش همین راهگشایی‌های مصلحت‌اندیشانه و نتیجه‌گرایانه، برای مطلق‌انگاری کانت، ارزش قائل شد و در عین حال با وارد دانستن نقدهای منصفانه و تاکید بر نقاط ضعف و قوت این دیدگاه، همواره بر روی اطلاق در راستگویی پای فشرد. اضطراب چه هنگام دروغ‌گویی باشد و چه هنگام مواجهه با سایر احکام اخلاقی دیگر، منتظر قاعده و قانون نمی‌ماند و نیازی هم به اصرار و تاکید و تعلیم دیگران ندارد. او راه خود را از میان گذرگاه‌های ممکن و از روی اجبار و نه از روی اختیار و اراده می‌گشاید و به پیش می‌رود. موضوع سخن، قواعدی است که عموم جامعه باید بر اساس آن تربیت شوند. شاخصی که قرار است قطب‌نمای آحاد مردم قرار گیرد تا آن را محور فعالیت‌های فردی، خانوادگی، اجتماعی و سیاسی خود قرار دهند. این چیزی جز راستگویی نیست. مگر نه این است که بر اساس آموزه‌های مکتب تعالی بخش اسلام، کلید تمامی رذایل اخلاقی در دروغ نهفته است. باید باور کرد که نجات در راستگویی است و به این کلام وحی که فرمود: «ان الله یحب الصادقین» اعتماد مضاعف داشت.

بحث و نتیجه

از دیدگاه کانت نتایج خوب را هرگز نمی‌توان منشاء کار خوب و اراده خوب دانست، لذا کانت را باید یک وظیفه‌گرای کامل به حساب آورد. وقتی او درستی عمل را صرفاً در مطابقت آن با تکلیف قلمداد می‌کند، معیار اخلاقی بودن را از نتایج، به سمت یک عامل درونی که در خود عمل نهفته است سوق می‌دهد اما در میان وظیفه‌گرایانی همچون کلارک و پرایس که اخلاق

- راس، دبلیو دیوید (۱۳۸۶) شرحی بر تأسیس مابعدالطبیعه اخلاق کانت، ترجمه محمدحسین کمالی نژاد، تهران: حکمت.
- سالیوان، راجر (۱۳۸۰) اخلاق در فلسفه کانت، ترجمه عزت‌اله فولادوند، تهران: طرح نو.
- فرانکنا، ویلیام کی (۱۳۸۳) فلسفه اخلاق، ترجمه هادی صادقی، قم: طه.
- کانت، ایمانوئل (۱۳۶۹) بنیاد مابعدالطبیعه اخلاق، ترجمه حمید عنایت و علی فیصری، تهران: خوارزمی.
- ----- (۱۳۸۵) نقد عقل عملی، ترجمه انشاءاله رحمتی، تهران: نورالثقلین.
- کواپن، ویلفرد (۱۳۷۴) دو حکم جزمی تجربه‌گرایی، تهران: شماره ۷ و ۸، فصلنامه ارغنون.
- محمدرضایی، محمد (۱۳۷۹) تبیین و نقد فلسفه اخلاق کانت، قم: دفتر تبلیغات اسلامی، حوزه علمیه قم.
- مک ایتتایر، السدیر (۱۳۸۵) فلسفه اخلاق در تفکر غرب، ترجمه حمید شهریاری، تهران: سمت.
- مصباح، محمدتقی (۱۳۸۴) نقد و بررسی مکاتب اخلاقی، نگارش احمدحسین شریفی، قم: مؤسسه امام خمینی (ره).
- مطهری، مرتضی (۱۳۸۶) فلسفه اخلاق، قم: انتشارات صدرا.
- وارننگ، مری (۱۳۸۰) فلسفه اخلاق در قرن بیستم، ترجمه ابوالقاسم فنایی، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
- هولمز رابرت (۱۳۸۵) مبانی فلسفه اخلاق، ترجمه مسعود علیا، تهران: ققنوس.

شود باید به اندازه قوانین طبیعی خشک و غیر منعطف باشد، در صحنه عمل، خود و پیروان این تفکر را در تنگنای شدید قرار می‌دهد.

اگر حالت مطلق‌گرایی را بتوان به حد اقلی و حد اکثری تقسیم کرد، کانت را باید مطلق‌گرای حداکثری به حساب آورد. اینکه او ضرورت‌ها را قانون ستیز می‌نامد و حتی یک استثناء را در قواعد اخلاقی منجر به صدور مجوز برای نقض همه قواعد اخلاقی می‌داند و اینکه هیچ جایگاهی برای مصلحت جهت برون رفت از تعارض‌های اخلاقی قائل نیست، دلایل دیگری برجواز قرار دادن او در این تقسیم بندی به شمار می‌روند.

از دیگر نقدهایی که می‌توان بر آن پای فشرد، وجود احکام پیشینی عقل عملی مستقل از تجربه است. این که حقیقتاً چنین احکامی آن هم به صورت پیشینی وجود داشته باشند، محل تردید است.

اما نقدهای دیگر و تلاش برای تاویل و تفسیر قواعد غیر قابل انعطاف کانت به گونه‌ای که با اندیشه نتیجه‌گرایانه یا مصلحت‌اندیشانه و یا مبتنی بر شهود سازگار نشان داده شود، بیش از آن که ما را با مکتب اخلاقی کانت آشنا کند، او را از ما دور خواهد ساخت و در نهایت ما کانتی را شناخته و شناسانده ایم که دوست داریم، نه کانتی که بود.

منابع

- اسلامی، سیدحسن (۱۳۸۷) دروغ مصلحت‌آمیز، قم: بوستان کتاب، چاپ سوم.
- اونی، بروس (۱۳۸۱) نظریه اخلاقی کانت، ترجمه علیرضا آل بویه، قم: بوستان کتاب.
- پالمر، مایکل (۱۳۸۵) مسائل اخلاقی، ترجمه علیرضا آل بویه، قم: پژوهشگاه علوم اسلامی.

- Kant, I (1997) **Critique of Practical Reason** in M.Gregor (ed.), University of California.
- Ross, D (1998) "What Makes Right Acts Right" in L. Pojman (ed.), UAS: Wadsworth Publishing Company, PP.315-322.
- Ross, D (1930) **The Right and the Good** Oxford Clarendon press.